

## آیا دین ضامن اخلاق در جامعه است؟

بسیاری از افراد در مورد اخلاقیات اسلام صحبت میکنند و میگویند اسلام خوب است چون انسان را به کارهای خوب دعوت میکند، اگر اسلام نباشد جامعه پر از دروغ و آدم کشی و... خواهد شد. غرب را نگاه کنید، غرب با آزادی دادن به همجنسگرایان به قوم لوط برگشته است، اگر اسلام وجود نداشته باشد خانواده از بین خواهد رفت و...

معمولاً دلیل اینکه کسانی دروغ میگویند و یا دزدی میکنند این نیست که این افراد نمیدانند دزدی کردن و دروغ گفتن کار بدی است، یا اینکه کسی به آنها نگفته است که این دست کارها ناپسند و منفی هستند. در واقع شاهکاری که ادیان انجام میدهند این است که میگویند خوبی خوب است و بدی بد است، آیا تکرار این مسئله که دروغ بد است و یا دزدی بد است باعث میشود که آدمها دروغ نگویند و یا دزدی نکنند؟ هرگز!

آیا کسی پیدا میشود که بگوید دزدی خوب است و دروغ گفتن بد نیست؟ آیا پیامبر اسلام واقعاً هنر کرده است که مثلاً گفته است دزدی بد است؟ کسانی که فکر میکنند دین ضامن اخلاق در جامعه است در واقع درک بسیار سبکی از جامعه شناسی و روانشناسی و ماهیت انسان دارند. انسانها ریاضت نیستند که نیاز به یک سری دستور العملها را مو به مو اجرا کنند، اینکه شما برای مردمی تکرار کنید که خوبی خوب است و بدی بد است هرگز باعث ترویج خوبی و از بین رفتن بدی نمیشود. اینکه چرا در جامعه جرم و پلیدی وجود دارد و چه راهکارهایی برای کم کردن این چیزها باید ایجاد شود سوال ساده ای نیست، علمی مانند روانشناسی، جامعه شناسی و جرمشناسی همواره در پی پاسخ دادن به این پرسشها هستند، پس تا اینجا باید دانست که دین کار بزرگی برای ترویج اخلاقیات نمیدهد، دین تنها میگوید خوب است و بد بد است، کسی نیز برعکس آنرا مدعی نمیشود، یعنی کسی نیست که بگوید خوب بد است و بد خوب است! و این گفتار دین شرط کافی برای ایجاد جامعه اخلاقی تر نیست! اندیشه دینی تنها تعدادی از اخلاقیات بسیار پیش پا افتاده را پشت سر هم تکرار میکند در حالی که نه تنها هیچ برنامه ای مثبت و عاقلانه برای ایجاد جامعه ای که در آن اخلاقیات اجرا شوند و شرایط دروغ نگفتن و... در آن پیش بیاید ندارد، بلکه شرایط جهمی ای ایجاد میکنند که همه افراد مجبورند در آن شرایط دروغ بگویند و آدمهای پلیدی باشند که همواره به دنبال بیرون کشیدن گلیم خود از آب و زیر پا گذاشتن حقوق دیگران باشند، نظیر آنچه امروز به عنوان فروپاشی اخلاقی مردم ایران بعد از خالوش ۵۷ مطرح است.

کار دیگری که دینداران آنرا ضمانت اجرای قوانین اخلاقی دینی میدانند ترس از قیامت است، آنها فکر میکنند انسانها مانند خردسالان از جانوران تخیلی و متافیزیکی میترسند، و در واقع خود دین داران واقعا از این چیزها میترسند، اما چیزی که ترس آنها را تسکین میدهد بی حساب و کتاب بودن مفاهیم دینی و کشکی بودن آنها است، مثلاً از احادیث بر می آید که شما اگر یک نماز جماعت بخوانید به قدری ثواب کرده اید که اگر تمام درختان عالم قلم شوند و تمام آبهای جهان جوهر شوند و تمام جن و انس و فرشته کاتب شوند، نمیتوانند مقدار این ثواب را بنویسند، یا مثلاً وقتی شما برای امام حسین گریه میکنید، امام حسین در روز قیامت شما را شفاعت خواهد کرد، این دست شوخیها که از فساد شدید دستگاه قضائی تخیلی الهی خبر میدهند باعث میشود که افراد چندان نیز در ترس از گناهان خود به سر نبرند، چون راه برای توجیه جرائم بسیار زیاد است، دین اصولاً آنقدر مبحث گسترده و بی در و پیکری است که شما میتوانید هر کاری را که انجام میدهید یا هر اندیشه دینی ای را با استفاده از خود مفاهیم دینی توجیه کنید، این است که این ترس نیز چندان ضمانت مطمئنی نیست! چون چیز پایداری نیست! از این گذشته اینکه شما تلاش کنید مردم را در ترس و وحشت نگه دارید تا کاری را نکنند یک کار کاملاً ظالمانه است...

همین بپایه بودن و توجیه پذیر بودن مفاهیم دینی بزرگترین علت ضد اخلاق بودن پدیده دیانت است، دین داران به همین دلیل که مفاهیم دینی آنها بی پایه و اساس است انسانهایی به شدت قانونگریز هستند، چون قوانین الهی خود را بالاتر از هر قانون دیگری میبینند. دین داران خدا را در خود میبینند، بجای اینکه خود را طرفدار خدا ببینند، خدا را طرفدار خود میبینند، کارهای خود را میتوانند به سادگی به خدا بچسبانند، معمولاً آدمهای مذهبی دشمنان خود را دشمنان خدا میخوانند و یا رسماً آنها را شیطانی و شر مینامند، این باعث میشود که شخص به هر کاری که خود فکر میکند درست است دست بزند با توجیه اینکه این کار بر رضای خداوند است. خمینی، هیتلر، بن لادن، محمد رسول الله، دستگاه حکومتی کاتولیکها و بسیاری دیگر از جنایتکاران تاریخ، دشمنان خود را دشمنان خدا نامیده اند و نابودی آنها را خواست خدا میدانند.

دین داری و جادوگری و صوفیگرایی چون بر پایه های ضد علمی و غیر منطقی استوار هستند، و اصولاً مراتبی از فرضهای غلط و ادعاهای بدون استدلال، پایه های آنها را تشکیل میدهند، ذاتاً به سمت جزمیت در اندیشه و اخلاق حرکت میکنند، و جزمیت دشمن بزرگ اخلاق است. بسیاری از اخلاقیات در حال تغییر هستند، مسئله برده داری روزگاری کاملاً اخلاقی بود، همجنسگرایی روزگاری کاملاً ضد اخلاقی بود، نابرابری حقوق زن و مرد روزگاری کاملاً منطقی به نظر میرسید، اما امروز همه اینها و هزاران مسئله مربوط به اخلاق دیگر به شدت تغییر کرده اند. اما مفاهیم دینی چون تغییر نمیکنند با اخلاقیات جدید سر دشمنی دارند، برای همین است که بزرگترین دشمنان اخلاقیات نوین در تمام دنیا همواره دین داران بوده اند. تنها دشمنان جدی مفاهیمی که برای رفاه و آرامش و در نتیجه

سعادت و اخلاق بشری وجود داشته و دارند همانا دین داران عالم هستند. دین دارن معمولاً جدی ترین مخالفان، مفاهیم اخلاقی زیر هستند.

برابری حقوق زن و مرد  
دموکراسی، خرد کردن قدرت در جامعه  
سوسیالیسم، خرد کردن و برابری ثروت در جامعه  
حقوق بشر  
حقوق برابر و حق حیات و ازدواج برای همجنسگرایان  
کثرت گرایی دینی، آزادی ادیان  
آزادی اندیشه، و آزادی بیان اندیشه  
کثرت گرایی  
خردگرایی  
اصالت عقل

باید توجه داشت که اینها همگی اصول و برنامه های اخلاقی ای هستند که شرایط زندگی بهتر و اخلاقی تر را برای جامعه پدید می آورند و اکثر دین ها با این مفاهیم مشکل اساسی دارند. این جور مفاهیم هستند که باعث میشوند در جامعه ای جرم و جنایت کمتر وجود داشته باشد و افراد کمتر پرخاشگر باشند و به یکدیگر دروغ بگویند نه ترساندن انسانها با اینکه اگر دروغ بگویید در روز آخرت سرب داغ در حلق شما ریخته خواهد شد!

ادیان معمولاً مبتنی بر فرهنگهایی هستند که آن دینها در آنجا شکل گرفته اند، بنابر این اخلاقیات دینی معمولاً در جغرافیای مشخصی اخلاقی حساب میشوند، نه تنها حوزه اخلاقی بودن اخلاقیات دینی توسط جغرافیا محدود میشود بلکه این حوزه محدود به تاریخ و زمان نیز میباشد، ادیان پر از مفاهیمی است که روزگاری در منطقه ای اخلاقی به شمار میرفتند اما در منطقه و زمان ما کاملاً غیر اخلاقی به حساب میروند، چون دین داران اسلامی تمام تلاششان بر این است که زندگی ای شبیه تر به زندگی اعراب بادیه نشین زمان محمد داشته باشند مفاهیم غیر اخلاقی بسیار زیادی را وارد جامعه میکنند. مثلاً حضرت امام و بسیاری از علمای دینی شیعی میفرمایند:

مسئله ۲۴۱۰ در رساله:

"اگر کسی دختر نابالغی را برای خود عقد کند و پیش از آنکه نه سال دختر تمام شود، با او نزدیکی و دخول کند، چنانچه او را افضا نماید هیچ وقت نباید با او نزدیکی کند"  
افضاء یعنی یکی شدن مجرای حیض و غائط  
تحریر الوسيله مسئله ۱۲:

کسیکه زوجه ای کمتر از نه سال دارد وطی او برای وی جایز نیست چه اینکه زوجه دائمی باشد، و چه منقطع، و اما سایر کام گیریها از قبیل لمس بشهوت و آغوش گرفتن و تفخیز (اشکال ندارد هر چند شیرخواره باشد، و اگر قبل از نه سال او را وطی کند اگر افضاء نکرده باشد بغیر از گناه چیزی بر او نیست، و اگر کرده باشد یعنی مجرای بول و مجرای حیض او را یکی کرده باشد و یا مجرای حیض و غائط او را یکی کرده باشد تا ابد وطی او بر وی حرام می شود، لکن در صورت دوم حکم بنابر احتیاط است و در هر حال بنا بر اقوی بخاطر افضاء از همسری او بیرون نمی شود در نتیجه همه احکام زوجیت بر او مترتب می شود یعنی او از شوهرش و شوهرش از او ارث می برد ".....  
تفخیز یعنی شهوت رانی کردن با ران.

این جور مفاهیم که متأسفانه تمام تعالیم دینی از این قبیل هستند روزگاری کاملاً عقلانی و اخلاقی به نظر میرسیدند، در حالی که امروزه کاملاً غیر اخلاقی حساب میشوند و دین داران معمولاً بصورتی بسیار مضحک سعی میکنند بگویند اینها هنوز هم اخلاقی هستند و اشکالی ندارند، این مسئله نیز خود دلیل دیگر نیست بر ضد اخلاق بودن دین!

**محمد یک تاجر بود و به همین دلیل، الله خدایی که محمد خلق میکند ویژگیهای یک تاجر را دارد، در قرآن بسیار از واژه های سود، ضرر و معامله استفاده میشود، مثلاً در سوره ماده گوساله (بقره) آیه ۲۴۵ میگوید:**

کیست که به خدا قرض الحسنه دهد، تا خدا بر آن چند برابر بیفزاید؟ خدا تندگدستی دهد و توانگری بخشد و شما به سوی او بازگردانیده میشوید!

دین داران در واقع در حال تجارت با خدا هستند، تجارتی که دین داران فکر میکنند در آن سود بسیار خواهند برد، مثلاً نماز جماعت میخوانند که فلان قدر ثواب ببرند، نماز شب میخوانند که فلان قدر ثواب ببرند، حال اگر دین داران از روی مفاهیم دینی، کار خوبی را نیز انجام بدهند، مثلاً در کارهای خیریه شرکت کنند، مانند این است که دارند معامله میکنند، یعنی ۱۰۰۰ تومان میدهند و ۷۰۰۰۰ تومان سود میکنند، بنابر این، ارزش کارهای نیک این افراد از لحاظ انسانی واقعا چیزی نیست، این افراد کار خوب را بخاطر خوبی اش انجام نمیدهند، بلکه تنها در یک معامله شرکت میکنند. مسیحیان اعتقاد دارند که عیسی مسیح خود را برای جامعه بشریت فدا کرده است. عیسی مسیح واقعا چه کار بزرگی انجام داده است؟! فرض کنید شما هر روز باید نان و پنیر و تخم مرغ بخورید، شخصی به شما

میرسد و ضمانت میکند، اگر خود را جلوی اتوبوس بیاندازید، از فردایش هر روز بجای تخم مرغ، چلو کباب خواهید خورد و هیچ مشکلی برای شما پیش نخواهد آمد، حال آیا این اصلاً منطقی است که شما خود را جلوی اتوبوس نیاندازید؟ عیسی مسیح در واقع اطمینان داشت که با بالای صلیب رفتن به بهشت خواهد رفت (البته مسیحیان واقعا در مورد تثلیث رای مستقلی ندارند و خود هنوز گج هستند که بالاخره مسیح خود خداست یا یک انسان که پسر خداست!) بنابر این هیچ فداکاری ای انجام نداده است! همچنین حزب الهی ها از شهدای دوران جنگ ایران و عراق بسیار استفاده ابزاری میکنند. میگویند این افراد از خود گذشتگی کرده اند و برای دفاع از اسلام، کشته شده اند. اگر فردی آنقدر به اسلام اعتقاد دارد که حاضر است در راه اسلام کشته شود، آن فرد اطمینان دارد که به جایی بهتر از جایی که در آن زندگی میکرده است خواهد رفت، اطمینان داشته است که با کشته شدن به حوری های بهشتی و جوی های عسل و شیر و سایر لبنیات در بهشت دست خواهد یافت، بنابر این تنها یک معامله انجام داده است و از خودگذشتگی چندانی نکرده است، ولی اگر شخصی برای دفاع از میهن و مردمش به جنگ رفته باشد، واقعا از خود گذشتگی بزرگی کرده است چون نه تنها چیز چندانی بدست نمی آورد بلکه خیلی از چیزها را نیز از دست میدهد، بنابر این اخلاقیاتی که دین داران از آنها صحبت میکنند برای آنها ارزش مادی دارد و مانند یک معامله است، و از لحاظ انسانی و معنوی بی ارزش به حساب میرود. دین داران خوبی را برای خوب بودنش انجام نمیدهند، بلکه گوسفندوار به دستورات دینی عمل میکنند تا سود کنند!

جامعه ای که در آن حقوق همگان رعایت میشود و مردم از رفاه نسبی برخوردار باشند جامعه ای اخلاقی خواهد شد، مردم در چنین جوامعی که احساس نمیکند حقوقشان ضایع شده است بسیار کمتر جرم انجام میدهند و انسانهایی زیبا روتر و زیبا خوتر میشوند! و مسلماً دین هرگز چنین برنامه ای را برای بشر نیاورده است، اجرا شدن بهتر و بیشتر دین یعنی بیشتر سنگسار کردن، بیشتر دست و پا قطع کردن، بیشتر اندیشه کشی کردن و به همین دلیل هرچقدر جامعه ای دینی تر است و مفاهیم دینی در آن بیشتر اجرا میشوند، آن جامعه عقب افتاده تر و مردم آن عصبی تر و عبوس تر هستند، مانند کشور پاکستان، عربستان و ایران، و هرچقدر مفاهیم دینی در کشورهای شخصی تر و حاشیه ای تر در نظر گرفته شوند، مردم آن کشورها در زندگی خود شادتر و اخلاقی تر هستند، کمتر دروغ میگویند، کمتر دزدی میکنند و کمتر جرم و جنایت میکنند مثل سوئد، کانادا، سوئیس و...

دین دارن بسیار خشونت طلب هستند، معمولاً جنگ کردن، اعدام کردن، نابود کردن، ویران کردن اولین راه حل هابییست که دین داران برای مشکلات پیشنهاد میکنند، و این مختص مسلمانان نیست، بقیه مذاهب نیز معمولاً چنین هستند، تندرو ترین آدمها و جنایتکار ترین آدمها معمولاً عقاید مذهبی دارند. دین داران به دلایلی که ذکر شد و در [خداوند چیست؟](#) به آنها اشاره شده است، خدا را پشت سر تمام جنایات خود میدانند، و به همین دلیل است که دلخراش ترین و خشن ترین اتفاقات تاریخ بشری معمولاً انگیزه های دینی داشته است، دین داران با رضایت تمام جنایت میکنند و از جنایات خود لذت میبرند، به یک مثال از کتاب اورینا فالاجی ژورنالیست و نویسنده معروف ایتالیایی که در مورد تروریسم اسلامی در کتاب "خشم و غرور" نوشته شده است توجه کنید:

"اما بگذارید به شما در مورد دوازده مرد ناپاکی بعد از جنگ بنگلادش در شهر داکا اعدام شدند بگویم تا خنده تان به گریه تبدیل شود. آنها را در مقابل بیست هزار آدم دیندار و مومن بر روی زمین ورزشی استادیوم شهر داکا با سر نیزه در حالی که تماشاگرانی که روی صندلی نوشته بودند و با گفتن الله اکبر تشویقشان میکردند و دوازده مرد به شدت پیچ و تاب میخورند اعدام کردند. مومنان به شدت فریاد "الله اکبر، الله اکبر" سر داده بودند. آری میدانم رومی های باستان، آن رومی هایی که فرهنگ من مفتخر به نام آنهاست، در استادیوم های مخصوص، خود را با تماشای مسیحی هایی که جلوی شیر انداخته میشدند تا شیر آنها را بخورد سرگرم میکردند. آری میدانم، خوب میدانم که در کشورهای اروپایی حتی مسیحیان، همان مسیحیانی که خدمت آنها به تاریخ تفکر را علی رقم آنتنیست (بیخدا) بودنم به رسمیت میشناسم، خودشان را با دیدن آتش گرفتن مردها سرگرم میکردند. اما مدت زیادی از آن دوران گذشته است، ما اندکی متمدن تر شده ایم. و حتی آن فرزندان الله باید بفهمند که دیگر بعضی کارها را نباید بکنند. وقتی که دوازده مرد را سلاخی میکردند، یک پسر بچه خود را بر روی جلاان پرت کرده بود تا بتواند برادرش را که محکوم به اعدام بود نجات دهد. جلاان با پوتینهای نظامیشان به صورتش کوبیدند. اگر حرف مرا باور ندارید گزارش مرا با گزارشهایی که خبرنگاران فرانسوی و آلمانی که همچون من شگفت زده شده بودند مقایسه کنید. یا شاید بهتر باشه که به عکسهایی که یکی از آنها انداخت مراجعه کنید. به هر حال این هنوز چیزی نیست که میخواستم آنرا بیان کنم. سر انجام بعد از کشتار، آن بیست هزار آدم مومن (خیلی از آنها زن بودند) از روی صندلی ها بلند شدند و بر روی زمین استادیوم آمدند. نه بصورت یک جمعیت پراکنده، نه، بلکه بصورت کاملاً منظم و سازمان یافته، با هیبت و وقار. آرام آرام یک صف تشکیل دادند. با نام الله، بر روی جنازه ها راه رفتند و فریاد میزدند، الله اکبر الله اکبر. آنها را مانند دو برج دوقلوی نیویورک ویران کردند و به فرشی خون آلود از استخوان های خرد شده تقلیل دادند."

اگر در تاریخ ادیان مرور کوتاهی بکنید خواهید دید که جنایاتی نظیر این بسیار در کنار جنایاتی مثل قتل عام سال ۱۳۶۷ در نظام آقا امام زمان، حمله اعراب به ایران، تجاوز به زنان ایرانی در جنگ عراق در شهر قصر شیرین، نسل کشی بابی ها در ایران، کشتن سرخیوستها در آمریکا، زنده سوزاندن یهودیان در اروپا، دوران وحشتناک انگیزاسیون در اروپا و قتل عام یهودیان توسطه محمد، کشتن عیسی مسیح توسط یهودیان، حملات ۱۱ سپتامبر، قتل عام مسلمانان بوسنی توسط صربها و... همه و همه انگیزه های مذهبی داشته اند، حتی اگر قبول کنیم که دین باعث میشود که افراد دروغ نگویند، تاریخ نشان میدهد که کثیف ترین جنایات تاریخ با انگیزه های دینی صورت گرفته است و همواره فاسدترین نظامهای جهان، نظامهای مذهبی از قبیل حوزه، کلیسا، کنیسه و... بوده اند.

نگاهی کوتاه به ادبیات ملل مختلف از جمله ایران نشان میدهد که قشر مذهبی بویژه سردمداران مذهب و دین در جامعه یعنی روحانیت همیشه بعنوان دزد، فاسد، جانی و... معروف بوده و هستند، این افراد در اوج تفکرات مذهبی به شمار میبرند و اوج مذهب با اوج حماقت برابر است، مذهب و دین اصولاً انسانها را کرخت و احمق میکند، بعنوان مثال به گفتگوی زیر که با عباس کریمی یکی از مداحان اهل بیت انجام گرفته است توجه کنید:

سوال: سابقه همکاری خود با هیأت رزمندگان شمیرانات از چه زمانی شروع شده است و دلایل موفقیت این هیأت به ویژه در جذب جوانان به عقیده حضرتعالی چه چیزهایی می تواند باشد؟  
در خصوص علت موفقیت جلسه هیئت رزمندگان نیز عوامل زیر را می توان برشمرد:

-توجه خاص حضرت صدیقه کبری (س) به جلسات  
-همجواری با مرقد مطهر حضرت امامزاده علی اکبر (ع) و امامزاده اسماعیل (ع)  
-حضور روحانی ۵۳۰ شهید و جانبازان دوران دفاع مقدس  
-حضور خانواده های معزز شهدا، ایثارگران و جانبازان  
سوال: جناب آقای کریمی نام سایت " فطرس " می باشد اگر نظر خود را در این مورد بفرمایید ممنون می شویم.

ج: فطرس فرشته ای بود که بالهایش بر اثر قهر خداوند متعال سوخته شده بود و در روز ولادت حضرت سیدالشهدا (ع) به همراه خیل کثیری از ملائک به زمین آمد و خود را به قنداقه حضرت ابی عبدالله متبرک نمود و خداوند به احترام ارباب بالهای فطرس را به او عطا فرمود. فطرس در آسمانها به پرواز درآمد و می گفت: کیست مثل من که آزاد شده حسینم؟ و از آن روز فطرس عهد کرد که سلام عاشقان حضرت ابی عبدالله (ع) را به مولا برساند و چون کار فطرس ابلاغ سلام است کار سایت فطرس نیز ابلاغ معارف اهل بیت (ع) است، انشاء الله.

#### منبع +

آیا براستی انسانهایی که در این مقدار از شعور و درک به سر میبرند انگل های اجتماعی و آدمهایی ضد بشر نیستند؟ آیا از افرادی با این سطح شعور انتظار می رود انسانهای اخلاقی ای باشند و کار مثبتی برای بشریت انجام دهند؟! هرگز! هرچقدر افراد مذهبی تر هستند به همانقدر جاهل تر و خرافاتی تر هستند و انسانهای خرافاتی و جاهل برای بشریت خطرناک هستند، جنایات و جرائم اخلاقی مذهبتیزین افراد در طول تاریخ و حال آنقدر بی شمار است که مثال آوردن از آنها کاریست بی معنی. اشعار حافظ و بسیاری دیگر از بزرگان ما، ضد اخلاق بودن و دنانت مذهبیون و فساد شدید آنها را به خوبی در دوران حافظ نشان میدهد، مقایسه این چکامه ها با وضعیت امروزی مذهبیون نیز بیانگر این است که این عده همواره همینگونه بوده اند:

**می خور که شیخ و حافظ و مفتی و محتسب چون نیک بنگری همه تزویر می کنند**

برای چکامه های بیشتر، **حافظ - چکامه های ضد زاهد**

در پایان اینکه اگر حتی ادیان مفاهیم اخلاقی و روشهای مفیدی برای ایجاد جامعه اخلاقی پیشنهاد میکنند، بیخدایان تعصبی روی این قضیه نشان نمیدهند، ممکن است بعضی مفاهیم دینی واقعا مفید و انسانی باشند، ما میتوانیم آن مفاهیم را از دین یاد بگیریم و بقیه مفاهیم غلط دینی که معمولا اکثریت مفاهیم دینی را شامل میشود، کنار بگذاریم. مثلا اگر فرض کنیم گذاشتن یک شخص درون یک چاله و سنگ زدن به سر آن شخص تا جایی که جان دهد روزی عملی اخلاقی و زیبا و مفید باشد، میتوان آنرا از اسلام یاد گرفت اما این دلیل نمیشود که ما تمام اسلام را قبول کنیم... نتیجه اینکه دین یک پدیده ضد ارزش و ضد اخلاق است و شاید یکی از مهمترین دلایل اینکه با دین باید مبارزه شود و دین باید تا حد ممکن نابود و محدود شوند همین ضد اخلاق بودن دین است! بعضی ها میگویند در دنیا حد اقل یک میلیارد مسلمان وجود دارد، آیا میتوان واقعا اسلام را نابود کرد؟! پاسخ این است که در دنیا حد اقل ۴۰ میلیون بیمار ایدز موجود میباشد، آیا باید دست از مبارزه با ایدز برداشت؟ آیا میتوان ایدز را کاملا نابود کرد؟! ایدز یک بیماری شخصی است که یک شخص را میکشد، اسلام یک بیماری جهانی است که بشر را بسوی نابودی و فنا میرود، مبارزه با اسلام اساساً ارجحیت بالاتری برای جامعه بشری و انسان دوستان دارد.

توسط آرش بیخدا  
<http://efsha.co.uk/>